

Explanation of Mystical Concepts of the Islamic Revolution from the Perspective of Seyyed Morteza Avini

Hossein Ebrahimi¹, Abbas Keshavarz Shokri²

Abstract:

Mysticism, as a profound spiritual school and movement within Iranian culture, has played a crucial role in the political and social developments of this land. The Islamic Revolution of Iran was not merely a political upheaval but rather a spiritual awakening and inner transformation in which the mystical and philosophical spirit was manifested. Thus, understanding the relationship between mysticism and the Islamic Revolution can lead to a comprehensive understanding of the various dimensions of the Revolution and its impacts on the Shia community and Iranian society. Seyyed Mortaza Avini, as one of the intellectual elites of this period, has addressed this phenomenon with a deep and mystical perspective. The aim of this article is to examine Avini's approach to the Islamic Revolution from the perspective of mysticism and religiosity, demonstrating how this approach can lead to a deeper understanding of the Revolution and its messages. The theoretical framework of this research is based on mystical thought. Avini believes that the Islamic Revolution is a manifestation of divine love and a quest for truth, wherein the people have returned to their essence and sought to realize divine values. This article employs an analytical and descriptive methodology, utilizing data collection tools, including note-taking from three of Avini's works: *An Introduction to an End*, *The Snails of the House to Carry*, and *The Government of the Wise*. To better understand the mystical concepts in Avini's works, textual interpretation has been employed, facilitating the identification of connections between mystical ideas and the Revolution. The findings of this research indicate that Avini's mystical approach not only perceives the Islamic Revolution as distinct from other revolutions in the world but also emphasizes the core elements of his mystical perspective, including inner transformation, monotheism, the interplay between love and reason, and divine encounter, reminding us that the Revolution transcends mere political change—it's a spiritual and mystical journey. Avini refers to the stages of mystical ascent in politics: self-awareness, migration, struggle, and guardianship, teaching us that the Islamic Revolution is an opportunity for returning to oneself and achieving a deeper understanding of the meaning and purpose of life.

Keywords: Islamic Revolution, Iran, politics, mysticism, Mortaza Avini

¹ . PhD Student in Shahed University, Tehran, Iran.(Corresponding Author) Email: hossein.ebrahimi1387@gmail.com

² . Department of Political Science, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran. Email: keshavarz@shahed.ac.ir.

تبیین مفاهیم عرفانی انقلاب اسلامی از دیدگاه سید مرتضی آوینی

حسین ابراهیمی^۱، عباس کشاورز شکری^۲

چکیده:

عرفان، به عنوان یک مکتب و جریان معنوی عمیق در فرهنگ ایران، نقشی کلیدی در تحولات سیاسی و اجتماعی این سرزمین ایفا کرده است. انقلاب اسلامی ایران، نه تنها یک تحول سیاسی، بلکه یک بیداری معنوی و تحول درونی بود که در آن روح عرفانی و فلسفی متجلی شد. از این رو درک ارتباط عرفان و انقلاب اسلامی می تواند منجر به شناختی جامع از ابعاد مختلف انقلاب و تأثیرات آن بر جامعه شیعی و ایران گردد. سید مرتضی آوینی، به عنوان یکی از نخبگان فکری این دوره، با نگاهی عمیق و عارفانه به این پدیده پرداخته است. هدف این مقاله، بررسی رویکرد آوینی به انقلاب اسلامی از منظر عرفان و دین مداری است. چارچوب نظری این تحقیق بر مبنای اندیشه های عرفانی شکل گرفته است. آوینی بر این باور است که انقلاب اسلامی، تجلی عشق الهی و جستجوی حقیقت است که در آن، مردم با فطرت خویش به سمت خداوند بازگشته و در پی تحقق ارزش های الهی برآمده اند. روش کار این مقاله، تحلیلی و توصیفی است و ابزارهای جمع آوری داده ها، فیش برداری از سه اثر شهید آوینی، آغازی بر یک پایان، حلزون های خانه به دوش و حکومت فرزندان است. نتایج این پژوهش نشان می دهد که رویکرد عرفانی آوینی نه تنها انقلاب اسلامی را متفاوت از سایر انقلاب های رخ داده در جهان می داند، بلکه با تأکید بر عناصر رویکرد عرفانی خود شامل: تحول درونی، توحید، تقابل عشق و عقل و لقاء الله به ما یادآوری می کند که انقلاب، فراتر از یک تغییر سیاسی، یک سفر معنوی و عرفانی است. آوینی با اشاره مراحل سیروسلوک عرفانی در سیاست: خودآگاهی، هجرت، جهاد و ولایت به ما می آموزد که انقلاب اسلامی فرصتی برای بازگشت به خویشتن و درک عمیق تر از معنا و هدف زندگی است.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، ایران، سیاست، عرفان، مرتضی آوینی

^۱ . دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد، تهران. ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: Hossein.ebrahimi1387@gmail.com

^۲ . استادگروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران. رایانامه: keshavarz@shahed.ac.ir

۱- مقدمه و بیان مسئله

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از رخدادهای تاثیرگذار قرن بیستم، ابعاد گوناگونی را در خود جای داده و تفسیرهای متعددی از آن ارائه شده است؛ از تحلیل های صرفاً سیاسی و اقتصادی گرفته تا رویکردهای جامعه‌شناختی و فرهنگی. یکی از ابعاد کمتر مورد توجه، اما عمیقاً تأثیرگذار در فهم ماهیت انقلاب اسلامی، رویکرد عرفانی به آن است. هرچند که اندیشه عرفانی به دلیل قدرت و جاذبه ای که دارد از قرن هفتم به این سو به عنصر اصلی تمدن ایرانی - اسلامی تبدیل شد و یکی از موضوعاتی که در ارتباط با آن مورد بررسی قرار می گیرد، ارتباط سیاست با عرفان است. که این موضوع از جمله مسائل محل تضارب آراء بین عرفان اصیل اسلامی و عرفان صوفیانه، بحث تعامل و سازگاری یا تضاد و تباین و ناسازگاری عرفان و سیاست است، به این معنا که از نظر برخی از اندیشمندان در عرفان از ولایت باطنی یا تئوری ولایت عرفانی به معنای قرب وجودی به خدا و فناء فی الله و تاباندن انوار الهی در خود، مطرح است و ولایت سیاسی و مدیریت اجتماعی از اساس با چنین رویکرد و ماهیتی متفاوت و متباین است. (سروش، ۱۳۹۳: ۲۸۳) به عقیده عده ای دیگر، بین عرفان و سیاست چندان تناسبی نیست هرچند همپوشانی‌هایی وجود دارد. به باور آنان عرفان رازآلود و نشأت گرفته از ماوراء طبیعت و دارای مکانیسم و نیروهای خارج از اراده بشر است و لیکن سیاست و حکومت در جهان جدید با تحول در عقلانیت بشر راززدایی است و لذا رازآلودگی با راززدایی از هم جدا و ناسازگارند (درویش، ۱۳۸۷: ۱۲ و ۲۳) برخی نیز معتقدند که بین عرفان و سیاست وحدت حاکم است. به عقیده آنان، عرفان قرار گرفتن انسان سالک در جاذبه کمال مطلق اوست، «عرفان مثبت» بین سلوک و سیاست تنافی و تباین نمی بیند و اساساً او را در برابر انسان های هم‌نوع مکلف و تعهد تربیت می کند (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۱). همچنین، نظریه وحدت بر این باور است که عرفان اسلامی، امری کاملاً سیاسی بوده و سیاست اسلامی نیز متکی بر بنیانهای معنوی و عرفانی قوام گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۹۳)

سید مرتضی آوینی، به عنوان یکی از متفکران و هنرمندان برجسته و تأثیرگذار پس از انقلاب، نگاهی عارفانه و متمایز به این رویداد ارائه داده است که موضوع اصلی این پژوهش را تشکیل می دهد. دیدگاه شهید آوینی درباره انقلاب اسلامی را می توان در دسته «انقلاب های معنوی و فرهنگی» قرار داد که بیشتر بر ابعاد انسانی، ارزشی و نمادین تأکید دارد. تا فقط ابعاد سیاسی و اجتماعی. او معتقد است که انقلاب اسلامی، برخاسته از بیداری و تحول درونی انسان ها، و تلفیق اندیشه های توحیدی و معنوی است که مسیر پایداری و آرمانی را شکل می دهد. هرچند در نگاه شهید آوینی به پدیده انقلاب، به ابزارها و ساختارهای سیاسی و اقتصادی کم توجهی می شود و عدم شمولیت کامل در تحلیل های مادی - عینی دارد اما ارتباط با ارزش های توحیدی و دینی، تأکید بر ابعاد معنوی و انسانی و نقش نماد و معنویت در تقویت هویت ملی و مقاومت از نقاط قوت نظریات ایشان است. نکته حائز اهمیت در رویکرد معنوی و عرفانی شهید آوینی در مقایسه با کسانی می کنند لیلا عشقی و سید حسین نصر در آن است که آوینی بر ابعاد نمادین، معنوی و فرهنگی انقلاب تأکید دارد و آن را مبتنی بر تحول درونی، عشق و لقاء الله می داند، در حالی که عشقی دیدگاهی فلسفی و تحلیلی درباره نقش عرفان در تکوین هویت، مقاومت و ساختارهای فرهنگی و سیاسی دارد، و نصر بر تلفیق عرفان با علوم نوین و راهکارهای آینده پژوهانه تأکید می کند که می تواند نقش معنویت را در ساختارهای سیاسی و علمی مدرن پررنگ سازد.

در این راستا مسئله اصلی این مقاله بررسی آن است که آوینی چگونه از مفاهیم عرفانی برای تبیین و تحلیل انقلاب اسلامی استفاده کرده است. او انقلاب را نه صرفاً یک تحول سیاسی که تجلی یک حرکت عرفانی و الهی می دانست که در پی آن، انسان ها به جستجوی حقیقت و شناخت خود پرداخته اند. آوینی در آثار خود، با تکیه بر مفاهیم و نگرش های عرفانی، به تبیین و تفسیر اهداف و ارزش های انقلاب اسلامی پرداخته است. از نظر او، انقلاب ایران، فراخوانی به خودشناسی و تحول درونی بوده و باید به عنوان یک "جهاد معنوی" در نظر گرفته شود. آوینی همچنین انقلاب را تجلی عشق الهی و حرکت به سوی کمال معرفی می کند و بر نقش معنویت، در پیروزی آن تأکید دارد. در ادامه ی این پژوهش، به بررسی جایگاه و رابطه عرفان و سیاست با یکدیگر و مفاهیم کلیدی عرفان اسلامی در اندیشه های آوینی و چگونگی کاربرد آن ها در تفسیر انقلاب اسلامی خواهیم پرداخت. و در نهایت، این پژوهش به ارائه یک چشم انداز جدید و ارزشمند از انقلاب اسلامی از منظر عرفان اسلامی از دیدگاه آوینی خواهد پرداخت.

۲- هدف و سوال پژوهش

هدف این پژوهش، ارائه یک تفسیر جامع و منسجم از رویکرد عارفانه آوینی به انقلاب اسلامی است که بتواند به فهم بهتر و عمیق تر این رویداد تاریخی کمک کند. در این راستا این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی است که آوینی چگونه انقلاب اسلامی را به عنوان یک پدیده عرفانی تفسیر می کند و چه عناصر و مفاهیم عرفانی را در آن مشاهده می کند؟

۳- پیشینه پژوهش

در این پژوهش از آثار متعددی استفاده شده است. از جمله فاضلی (۱۳۸۷) در کتاب عرفان سیاسی یا سیاست عرفانی مباحث مرتبط با عرفان سیاسی را در چهار فصل مورد بررسی قرار داده و به تعریف عرفان و سیاست، رابطه آنها، ارکان سیاست عرفانی، مفاهیم عرفان سیاسی آموزه های سیاسی در عرفان پرداخته است. بهرام دلیر (۱۳۹۸) در مقاله عرفان و انقلاب اسلامی به نقش انقلاب اسلامی در خارج کردن عرفان از انزوا و تبدیل آن به متن تحولات سیاسی و اجتماعی می پردازد و معتقد است که امام خمینی (ره) عرفان را به حکومت و جامعه کشانده است. یامین پور (۱۳۹۸) در کتاب ماجرای فکر آوینی، به تحلیل ابعاد اندیشه و چارچوب نظری شهید آوینی می پردازد و در فصل دوم به مبانی حکمی و عرفانی تفکر آوینی اشاره می کند. در اینجا نویسنده تاکید می کند که اصل تفکر آوینی برگرفته از تفکر عرفانی است. حسنی نیا (۱۴۰۲) با عنوان شرح همسانی گفتار متن های مرتضی آوینی در متن عرفانی با رویکردی بر آثار عرفانی کلاسیک به بررسی تاثیر ادبیات عرفانی کلاسیک فارسی بر روایت فتح آوینی به عنوان بخشی از ادبیات دفاع مقدس پرداخته است.

با توجه به آثار فوق و سایر پژوهش های انجام شده در خصوص آثار مکتوب و تصویری مرتضی آوینی می توان گفت که تاکنون پژوهش مشابهی در راستای نوع نگاه شهید آوینی به انقلاب اسلامی و نیز رویکرد عرفانی ایشان و تاثیر آنها بر سیاست صورت نگرفته است. بنابراین بررسی این موارد در پژوهش پیش رو نشان از بدیع بودن آن دارد.

۴- چارچوب نظری

عرفان به معنای شناخت عمیق و درونی از حقیقت وجود و ارتباط انسان با خداوند و جهان است. این مفهوم شامل تجارب روحانی و معنوی است که فرد در طی سیر و سلوک به آن دست می یابد. عرفان، به ویژه در فرهنگ اسلامی، به عنوان یک مسیر برای درک عمیق تر از حقیقت و ارتقاء روحانی تلقی می شود. عرفا با تمرکز بر خودشناسی، عشق به خدا و تسلیم در برابر حق، تلاش می کنند تا به مقام قرب الهی دست یابند. این مسیر معمولاً با تمرینات معنوی، مراقبه و توجه به درون آغاز می شود و هدف نهایی آن رسیدن به وحدت با خداوند است. قیصری در معنای اصطلاحی عرفان می نویسد: «تعریف عرفان، علم به خداوند سبحان از حیث اسماء، صفات، مظاهر او، احوال و احکام مبدأ و معاد است و نیز علم به حقایق عالم و نحوه رجوع آن به حقیقت واحدی که ذات احدی است و شناخت راه سلوک و تلاش برای رهایی نفس از تنگناهای قیود جزئی و در نهایت وصول به مبدأ نفس و پیدایش وصف اطلاق و کلیت برای آن» (قیصری، ۱۳۸۱: ۷). عرفان اسلامی به عنوان یک نظام فکری عمیق، به بررسی مسائل بنیادی هستی شناسی و سیر وجودی انسان می پردازد و با آفرینش انسان و جستجوی معنویت در درون بشر آغاز می شود و در ادامه به مسیر دانش به دست آمده از این جستجو می انجامد. ریشه های عرفان اسلامی را می توان در تمدن های گذشته، از جمله یونان باستان، یافت، ولی هدف ما شناخت عرفان اسلامی است که پیشینه اش را می توان از صدر اسلام پیگیری کرد. سیر تاریخ عرفان اسلامی را می توان به صورت زیر تقسیم بندی کرد:

۱. دوره آغازین (قرن اول تا پایان قرن دوم): گام های ابتدایی عرفان که خارج از سیاست شکل می گیرد.
۲. دوره بالندگی و تکامل (قرن سوم تا اوایل قرن هفتم): مرحله ای که در آن، عرفان به تدریج سازگاری با سیاست می یابد، اگرچه همچنان ورودی به سیاست ندارد.
۳. دوره اوج و شکوفایی (قرن هفتم تا پایان قرن نهم): بروز آثار محیی الدین ابن عربی که به طور هم زمان به سیاست دنیا و عقبی با دیدگاهی عرفانی توجه می کند.

۴. دوره افول (اواخر قرن نهم تا قرن یازدهم): کاهش بار معرفتی و عملی عرفان، همراه با ورود به عرصه مباحث سیاسی.
۵. مرحله تدوین و تبلور نظری (قرن یازدهم تا چهاردهم میلادی): این دوره، دوره تشکیل و تثبیت «عرفان فلسفی» و «اشراقی» است.
۶. پیشرفت و گسترش تصوف عملی و سنتی (قرون ۱۵-۱۶ میلادی): این برهه برای عارفان، بیشتر به عنوان «عرفان عملی» و «طریقت» شناخته می شود.
۷. تداخل و همپوشانی میان رشته ای و نقدهای فلسفی (قرن هفدهم تا بیستم میلادی): در این دوره، گسستی نسبی میان عرفان نظری و عملی رخ داد؛ اما تفکر انتقادی، نقدهای فلسفی، و بررسی های تطبیقی، فرصت های جدیدی برای بازتعریف هویت و کارکردهای عرفان در شاخه های چون «یادگیری معنویت»، «رویکردهای روان شناسانه» و «نظریه های مذهبی نو» فراهم آورد.
- این سیر تحولی نشان دهنده تأثیر عمیق عرفان بر فرهنگ و سیاست در تاریخ اسلام است و نشان از تلاشی دارد که در طول قرون متمادی برای هماهنگ سازی بین عالم کبرایی و زندگی دنیوی انجام شده است. بر این اساس جایگاه و وضعیت کنونی عرفان اسلامی در فضای نظری و کارکردی، به صورت چندوجهی قابل بررسی است. در این دیدگاه، عرفان اسلامی در قالب «جنبش های فرهنگی و معنوی» و «پدیده های هویتی و نمادین» قرار می گیرد، هم چنین بخشی از عرصه «مطالعات فرهنگی و هویت» محسوب می شود.

۱-۴. عرفان و سیاست

مسئله اصلی در بررسی ارتباط میان عرفان و سیاست، به تناقضات و تفاوت های بین عرفان اسلامی اصیل و سیاستمداران معاصر مربوط می شود. برخی بر این عقیده اند که عرفان از حوزه مادی و اجتماعی جامعه انسانی جدا است و بنابراین، هیچ نوع ارتباط سازگانه ای با سیاست ندارد. آن ها معتقدند که عرفان به عالم معنا و تجرد تعلق دارد و به همین دلیل نمی تواند با فعالیت های اجتماعی و سیاسی پیوندی داشته باشد. در مقابل، گروهی دیگر بر این استدلال اند که بین عرفان و سیاست تضاد یا تباین وجود ندارد. این دیدگاه تأکید دارد که معنا و تفسیر هر کدام از این دو مقوله می تواند به ایجاد ارتباطات مثبت بین آنها منجر شود. اگر عرفان به صورت یک پدیده تجربی و دور از اجتماع و عالم در نظر گرفته شود، در این صورت تعامل با سیاست غیرممکن خواهد بود. اما اگر عرفان به عنوان یک جریان فکری که می تواند در زندگی اجتماعی و سیاسی نیز کاربرد داشته باشد، تفسیر شود، آنگاه امکان تعامل مثبت بین عرفان و سیاست وجود دارد. باتوجه به اینکه عرفان به عنوان فرآیند شناخت اسماء و صفات الهی و هر آنچه به طور مستقیم یا غیرمستقیم به خداوند مرتبط می شود، قابل تعریف است. انسان به عنوان نزدیک ترین موجود به خداوند، در این زمینه اهمیت ویژه ای دارد. از سوی دیگر، سیاست به عنوان تدبیر امور موجودات با هدف ایجاد صلاح و تعالی، پیوندی عمیق با عرفان برقرار می سازد. بنابراین بنای پژوهش بر تعامل مثبت بین عرفان و سیاست قرار دارد.

هدف مشترک عرفان و سیاست، ارتقاء و تکامل انسان است. عرفان به انسان قابلیت صعود به سطوح بالاتر معرفت و شناخت می دهد، در حالی که سیاست در عرصه عمل به تحقق این اهداف یاری می رساند. بنابراین، هر یک از این حوزه ها به تنهایی منجر به تضعیف دیگری خواهد شد، در حالی که ترکیب آنها می تواند موجب تقویت و نهادینه کردن اصول انسانی گردد. تاریخ نیز به وضوح گواهی بر این ادعاست که تعامل این دو حوزه، در فرآیند رشد و توسعه جوامع بشری نقش بسزایی ایفا کرده و گاهی اوقات پیوند عمیق آنها منجر به شکل گیری نظام های اخلاقی و اجتماعی پایدار گردیده است. زیرا هرچا حکومت جامعه به عرفان و سیاست سالم و صحیح متکی بوده، موفقیت داشته و هر جا از این دو خالی بوده یا فقط به یکی متکی بوده است تضعیف شده و از انجام رسالت واقعی خود عاجز گشته است. حکومت حضرت علی (ع) در صدر اسلام و حکومت امام خمینی (ره) در عصر حاضر نمونه بارز صدق این مدعی است. (فاضلی، ۱۳۸۷: ۱۱)

در دوران معاصر، الهیات سیاسی به طور خاص مورد توجه قرار گرفته و به بررسی روابط عرفان و سیاست و نقش آن ها در ساختارهای اجتماعی اهتمام می ورزد. در این راستا الهیات سیاسی و عرفان به عنوان دو حوزه مهم دراندیشه اسلامی، ارتباطات عمیق و پیچیده ای با یکدیگر دارند. الهیات سیاسی به بررسی ابعاد نظری و عملی دین در فعالیت های سیاسی می پردازد، در حالی که عرفان به جستجوی حقیقت درونی و تجربه های

معنوی انسان ها توجه دارد. این دو حوزه نه تنها از نظر فکری، بلکه در راستای کاربردهای اجتماعی و سیاسی در جوامع اسلامی نیز مکمل یکدیگرند. یکی از جنبه های کلیدی ارتباط این دو حوزه، تأکید بر ارزش های معنوی و اخلاقی در سیاست است. عرفان به عنوان یک نگرش عمیق به وجود و هستی، می تواند به سیاستمداران یاری کند تا تصمیمات خود را بر مبنای اصول اخلاقی و معنوی بنا کنند. به بیان نخستین، عرفان از طریق گسترش آگاهی انسانی و عاطفه نسبت به دیگران، می تواند بستری فراهم آورد که سیاست به یک فعالیت انسانی و معنوی تبدیل شود. از سوی دیگر، الهیات سیاسی با پیوند دادن آموزه های دینی و عرفانی، می تواند چارچوبی برای تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی فراهم آورد. این ارتباط در بسیاری از متون دینی و عرفانی مشهود است. در سطح عملی، الهیات سیاسی می تواند به اجرای تجارب عرفانی در راستای سیاست و جامعه بپردازد، و از این طریق، زمینه ساز جوامع عادل و متعالی شود. با در نظر گرفتن این تعاملات، می توان گفت که الهیات سیاسی و عرفان نه تنها با یکدیگر بیان می شوند، بلکه می توانند به توسعه یک جامعه اسلامی متوازن و معنوی یاری رسانند. در نهایت، این پیوند می تواند به شکل گیری الگویی نوین برای رهبری سیاسی مبتنی بر عرفان و اصول دینی منجر شود.

۴-۲. عرفان و انقلاب اسلامی

عرفان به عنوان یک مکتب و جریان معنوی عمیق در فرهنگ ایرانی، نقش بسزایی در تحولات سیاسی و اجتماعی داشته است. انقلاب اسلامی نه تنها یک تغییر سیاسی، بلکه بازتاب عمیق ارتباطات فرهنگی و معنوی جامعه ایران با آموزه های عرفانی بود. شناخت این ارتباط می تواند به درک عمیق تری از ابعاد مختلف انقلاب و تأثیرات آن بر جامعه شیعه و ایرانی بیانجامد. ریشه های عرفانی انقلاب اسلامی در تاریخ بلند تصوف و عرفان ایران قابل جست و جوست. عرفان اسلامی در ایران از قرن ها پیش تأثیرات خود را در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی نمایان کرده است. عارفان بزرگی چون مولانا، عطار و امام خمینی (ره)، نه تنها بر ادبیات و فلسفه تأثیر گذاشتند، بلکه آموزه های عرفانی آنان به بحث عدالت اجتماعی، عشق و عرفان جلوه های عمیق میان مردم تبدیل شد. تشیع و تصوف نیز به عنوان دو جریان اصلی عرفانی در ایران، از قرن های متمادی همزیستی و تعامل نزدیک داشتند. آموزه های مشترک مانند ولایت، عشق به اهل بیت (علیهم السلام) و توجه به بُعد اجتماعی دین، بنیادهای مشترکی را برای شکل دهی به تفکر عرفانی انقلاب فراهم آورد. صفویه و دولت های پس از آن، با ترویج افکار عرفانی، بسط این آموزه ها را تسهیل کردند.

انقلاب اسلامی، تحت رهبری امام خمینی (ره)، تجلی مستقیم آموزه های عرفانی در سیاست بود. امام خمینی (ره) به عنوان یک عارف و فقیه، با تکیه بر اصول عرفانی و مذهبی، نهضت آزادی خواهان را هدایت کرد. توجه او به مسائلی چون ظلم ستیزی، عدالت جویی، و عشق به مردم، همگی ریشه در مفاهیم عرفانی داشت که مردم را به صحنه های انقلاب کشانده و موجب ایجاد همبستگی بی نظیری در جامعه شد. امام خمینی (ره) در سخنرانی ها و نوشته های خود به موضوعاتی چون شناخت نفس، خودکفایی معنوی و عواطف انسانی اشاره می کرد و با بهره گیری از این مفاهیم، نقاط مشترک بین دین و سیاست را تقویت می کرد. این رویکرد باعث شد که مردم انقلابی با انگیزه ای تازه و اهداف معنوی به مسیر مبارزه بپردازند. عرفان و تصوف در عرصه اجتماعی نیز نقش مهمی ایفا کردند. از طریق برگزاری مراسم های عزاداری، برگزاری مجالس روضه، و ایجاد دسته های عزاداری، آموزه های عرفانی به طور مستقیم در دل جامعه جا باز کرد. در این فضا، مفاهیم عشق، ایثار، و فداکاری به عنوان انگیزه های اصلی، سرتاسر جامعه را دربرگرفت. همچنین، مفهوم "ولایت" و رهبری معنوی در زمان انقلاب به وضوح نمود یافت. امام خمینی (ره) به عنوان ولی فقیه، نه تنها از نظر سیاسی بلکه به عنوان رهبری معنوی، به تقویت حس وحدت و همبستگی در میان مردم پرداخته و باورهای عرفانی را در سامان دهی ارزش های اجتماعی گنجاند. این پیوند میان عرفان و نهادهای اجتماعی، به شکل گیری هویتی عمیق و ماندگار برای مردم ایران انجامید. در نهایت، عرفان اسلامی به عنوان یک جریان عمیق روحانی، نقش برجسته ای در شکل گیری و موفقیت انقلاب اسلامی ایران ایفا کرده است. پیوند عرفان و سیاست در تفکر امام خمینی (ره) و چگونگی تأثیر آن بر تحولات اجتماعی، بر شناخت بُعد عمیق و

معنوی انقلاب می افزاید. این پیوند نه تنها به ارتقای فرهنگ سیاسی جامعه کمک کرد، بلکه به شکل گیری یک هویت ملی و دینی قوی، بر بنیان های عرفانی انجامید که آثار آن هنوز هم در جامعه ایرانی مشهود است.

۵- روش پژوهش:

در این پژوهش از روش تحلیل محتوای کیفی بهره گیری شده است. تحلیل محتوای کیفی را می توان روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی محتوای داده های متن از طریق طبقه بندی نظام مند دانست (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۳۶) در روش تحلیل محتوای کیفی از متن به سمت بیرون کشیدن مقولات و سپس ایجاد مدل ها و نقشه های مفهومی است (تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۱۴) این روش به ویژه برای پژوهش حاضر که در پی کشف و تبیین مفاهیم عرفانی اندیشه های آوینی درباره انقلاب اسلامی است، رویکردی مناسب محسوب می شود. در این راستا، پژوهشگران با بررسی سه اثر شاخص عرفانی آوینی شامل «آغازی بر یک پایان»، «حلزون های خانه به دوش» و «حکومت فرزندان»، به استخراج مفاهیم بنیادین عرفانی مانند تحول باطنی، تقابل عشق و عقل، توحید و وصال حق پرداخته اند و در مرحله بعد، این مفاهیم به صورت نظام مند دسته بندی شده و ارتباط آن ها با مفاهیم انقلاب اسلامی مورد تحلیل قرار گرفته است. بر این اساس، الگوی منسجمی از نگرش عرفانی آوینی ارائه شده که نشان می دهد چگونه این مفاهیم عرفانی به عنوان مبانی تفسیری انقلاب اسلامی در سطوح فردی و اجتماعی عمل می کنند. در نهایت، با تلفیق یافته های به دست آمده، مدلی جامع طراحی شده که نسبت میان عرفان و سیاست را در منظومه فکری آوینی به تصویر می کشد.

۶- رویکرد عرفانی مرتضی آوینی

تفکر شهید آوینی به عنوان یکی از مهم ترین مکاتب اندیشه ای در عرصه فرهنگ و هنر معاصر ایران، ریشه های عمیقی در منابع معتبر اسلامی دارد. این تفکر به ویژه از قرآن کریم، نهج البلاغه، کلمات معصومین (ع)، و آثار و گفتارهای حضرت امام خمینی (ره) تأثیر پذیرفته است. در کتاب حلزون های خانه به دوش بیان می کند: «عرفان حقیقی با وصول به حق و فانی در او تحقق می یابد و عارف حقیقی با فنا کردن خود در خدا به بی خودی می رسد» (آوینی، ۱۳۹۱: ۶) و در ادامه می نویسد: «کسی که می گوید تفکر عرفانی مانع راه ترقی ماست، دانسته یا ندانسته مردم را گمراه می کند و نه فقط مانع یا موانع حقیقی را از نظر ایشان می پوشاند، بلکه معرفت و عرفان را در موضع اتهام می نشاند... در کشور ما، تفکر عرفانی بوده است و وجود تاریخی ما کم و بیش ریشه در آن دارد». (آوینی، ۱۳۹۱: ۶) هم چنین در کتاب آغازی بر یک پایان می نویسد: «امام (ره) ما را آموخت که «عرفان را با مبارزه جمع کنیم» و خود بهترین شاهد بود بر این مدعا که عرفان عین مبارزه است». (آوینی، ۱۳۹۰: ۷) شهید آوینی بر این اعتقاد بود که با وقوع انقلاب اسلامی و ظهور فرد کاملی چون امام خمینی (ره)، بشر وارد یک دوره تاریخی جدید شده است که آن را «عصر توبه بشریت» نام می نهد. وی معتقد بود این عصر به عنوان مرحله ای کلیدی در تاریخ انسان ها به شمار می رود که به انقلاب جهانی امام زمان (عج) و به تأسیس «دولت پایدار حق» منتهی خواهد شد. بنابراین ادبیات آوینی ادبیات عرفانی است؛ یعنی تعبیری که به کار می برد، تحلیل ها و استدلال هایش، در چارچوب نظری عرفان و تصوف معنا پیدا می کند (یامین پور، ۱۳۸۹: ۵۵).

۶-۱. معرفت شناسی: شهید آوینی، معرفت شناسی ای ماهوی و تاریخی ارائه می دهد که از کمی نگری و نگاه ابزاری به جهان گریزان است. او تمدن مدرن را گرفتار غفلت از ساحت قدس می داند؛ غفلتی که بازگشت از آن، سرنوشت محتوم این تمدن است از منظر او، انسان اسیر حجاب عجب و کبر است و تا از این حجاب رهایی نیابد، نمی تواند به مقام بندگی و قرب الهی دست یابد بنابراین، ابزارها و مظاهر تمدن مدرن غرب، از ساحت نیستی انگاری برآمده اند و فاقد حقیقت وجودی حقیقی هستند.

۶-۲. هستی شناسی: از دیدگاه شهید آوینی، هستی شناسی عرفانی، مبتنی بر اصل توحید و وحدت وجود است، که مراتب هستی از ذات یگانه به سمت تجلی ها و مظاهر می رسد، و سلوک معنوی و معرفتی، راه رسیدن به حقیقت مطلق است. این نگاه، در سطح سیاسی، به پایداری در مسیر حق، عدالت، و مبارزه با ظلم و استکبار تأکید می کند، چرا که هر موجود، ظهور و حضور حقیقت است و وظیفه انسان، شناخت و تحقق آن است. در نگاه شهید آوینی، به تاسی از امام خمینی (ره)، عرفان و سیاست عین یکدیگرند؛ یعنی سیاست، راهبری انسان به سوی کمال است.

دانش سیاست، دانش هدایت، کمال جویی، و رفع موانع رسیدن انسان به معبود و در نهایت، خداگونه شدن است. آوینی به وضوح نشان می دهد که عرفان و سیاست نه تنها مرتبط، بلکه تقویت کننده یکدیگرند و برای رسیدن به جامعه اسلامی و تحقق اهداف انقلاب، نیاز به تحول درونی و معنوی در افراد و جامعه است.

۷- یافته های پژوهش: انقلاب از دیدگاه شهید آوینی

شهید آوینی در آثار خود به این نکته اشاره می کند که انقلاب اسلامی نه تنها یک تحول سیاسی، بلکه یک بازگشت به هویت معنوی و عرفانی است. او معتقد است که امام خمینی (ره) نماد این بازگشت به باطن معنوی انسان است و انقلاب اسلامی را به عنوان الگویی برای تحکیم معنویت در جامعه معرفی می کند. در کتاب آغازی بر یک پایان می نویسد: «تحولی تاریخی بشر جز از طریق انقلاب ممکن نیست. آنان که این نظریه را نمی پذیرند، به وضع موجود دل بسته اند. در درون انسان میلی برای ماندن هست و میل دیگری هم برای رفتن؛ و این دومی قویتر است. از آنجا که بشر اهل عادت است و دل به ماندن می سپارد، تحول تاریخی اش جز از طریق انقلاب ممکن نیست». او در تعریف انقلاب می نویسد: «انقلاب یک تغییر دفعی است و ناگهانی روی می دهد و همه عادات گذشته را در هم می ریزد و بنابراین، نمی تواند که صورتی مدام پیدا کند». (آوینی: ۱۳۹۱، ۹۵) از دیدگاه شهید آوینی انقلاب دارای دو نوع است. انقلاب ربیع: که هسته ی جسم را بشکافد و منظور تحول ظاهری و اجتماعی است. و دوم انقلاب صیام: هسته ی جان را بشکافد که منظور تحول باطنی و روحانی است. (آوینی، ۱۳۹۰: ۱۱) در این چارچوب تحول در باطن رکنی اصلی است که از نظر آوینی تحول ظاهری را نیز در پی خواهد داشت. آوینی انقلاب اسلامی را طلیعه ی ایجاد تغییری ماهوی در تفکر و نحوه ی نگرش به عالم و به دنبال آن، تغییر نسبت با جهان پیرامون خویش یافته بود. او بر این باور بود که حتی در صورت نبود برهانی برای ظهور انقلاب اسلامی (که او آن را بعثت تاریخی انسان می نامید)، وجود مردی چون حضرت امام کافی بود تا وی باور کند عصر تمدن غرب سپری شده است و تا آن وضع موعود که انسان در انتظار اوست، فاصله ای چندان باقی نمانده است. حقیقت دین را در وجود انسان هایی می جست که به مقام خلیفه الهی مبعوث شده اند. بدین جهت فصل الخطاب را انسان کامل و لاغیر می دانست. (آوینی، ۱۳۹۰: ۹۷) با توجه به چنین گزاره هایی می توان چنین استنباط کرد که از منظر وی، انقلاب اسلامی برانگیزاننده و تسریع کننده ی فرایند رشد انسان کامل است. در اینجا برای فهم بهتر از دیدگاه شهید آوینی نسبت به انقلاب اسلامی ابتدا به تفاوت انقلاب اسلامی با سایر انقلاب ها، سپس به عناصر عرفانی اندیشه آوینی و در نهایت به تاثیر اندیشه عرفانی آوینی بر سیاست پرداخته خواهد شد.

۷-۱. تفاوت انقلاب اسلامی با سایر انقلاب ها

انقلاب اسلامی ایران برپایه ی ایدئولوژی اسلامی و رهبری روحانیت شکل گرفت، درحالی که بسیاری از انقلاب های دیگر، مانند انقلاب فرانسه یا روسیه، تحت تأثیر ایده های سکولاریستی یا کمونیستی بودند. این انقلاب با شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» به دنبال ایجاد یک نظام سیاسی مبتنی بر ارزش های اسلامی، در برابر نفوذ غرب بود. این وجوه سبب متمایز شدن آن از سایر انقلاب ها می شود. شهید آوینی در این زمینه با بیان اینکه انقلاب اسلامی از نظر ماهوی با سایر انقلاب ها تفاوت دارد بیان می کند: «اصلاً انقلاب اسلامی ایران نه در ظاهر و نه در باطن، نه در اهداف و نه در شیوه عمل، از غرب و تاریخ آن الگو نگرفته است و هرگز آن را نمی توان در ذیل تاریخ غرب معنا کرد بعد از پیروزی نیز، در هنگام استقرار نظام، رهبر کبیر انقلاب هرگز جمهوری اسلامی را در رجوع به غرب و تمدن و نهادهای سیاسی و قوانین آن بنیان نهاد» (آوینی، ۱۳۹۰: ۷۹) اگرچه بسیاری از این اختلافات، ریشه اش در تفاوت های عمیق تری است که طبیعت انقلاب اسلامی در مسیر تحقق دین در قالب یک نظام سیاسی و اجتماعی اقتضا دارد (آوینی، ۱۳۹۰: ۷۷)

۷-۲. عناصر رویکرد عرفانی مرتضی آوینی

شهید آوینی تحت تأثیر اندیشه های عرفانی در آثار خود از اصطلاحات و مفاهیم عرفانی بهره برده که در ادامه به چهار مورد از آنها اشاره می شود:

۷-۲-۱. تحول درونی

تحول روحی در عرفان اسلامی دارای جایگاه ویژه‌ای است و به عنوان فرآیندی بنیادی در ارتقاء سالک به مقامات و درجات عرفانی مطرح می‌شود. ورود به ساحت عرفان و بهره‌گیری از این مفهوم، به نوعی تبیین و توجیه‌پذیر است. از این منظر، مبحث تحول روحی شامل یک فرآیند مشخص است؛ به نحوی که می‌توان سیر تحول روحی عارف را از مراحل اولیه احوال آغازین تا مرحله نهایی وفق با تعالیم و آموزه‌های عرفانی تبیین نمود. این سیر شامل مراحل است که برای تحول انسان مستعد در نظر گرفته شده و جریان تحول باید مطابق با آن انجام پذیرد. مراحل مذکور شامل مقدمات، وقایع، و آثار و نتایج مرتبط با تحول روحی است. به علاوه، هر یک از این مراحل مجموعه‌ای از عوامل و عناصر را در بر دارد که در صورت وجود آنها، تحول به وقوع می‌پیوندد. از نکات حائز اهمیت درباره این موضوع آن است که این فرایند هم در بعد ورود به عرصه طریقت و هم در سیر استکمالی عارف به مراتب و درجات برتر نقش دارد (کریمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۶).

آوینی در این زمینه در کتاب آغازی بر یک پایان می‌نویسد: «عالم درگیر حادثه عظیم تحولی است که همه چیز را دگرگون خواهد کرد و این تحول، خلاف این دو قرن گذشته، نه از درون تکنولوژی، که از عمق روح مجرد انسان برخاسته است.» (آوینی، ۱۳۹۰: ۳۰) و در جایی دیگر بیان می‌دارد: «تا این تحول درونی روی ندهد عموم مردم بر یک امر واحد اجتماع و اتفاق نمی‌یابند.» (آوینی، ۱۳۹۰: ۳۵) و با اشاره به آیه مبارک *إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ* می‌نویسد این آیه در واقع شاهدی قرآنی است که هر تغییر اجتماعی لاجرم بر یک تحول انفسی مبتنی است.» (آوینی، ۱۳۹۰: ۳۶) هرچند این تحول جز از طریق انقلاب ممکن نیست (آوینی، ۱۳۹۰: ۹۵) و این تحول بار دیگر بشر را متوجه آسمان خواهد کرد. (آوینی، ۱۳۹۰: ۳۱) بنابراین از دیدگاه شهید آوینی لزوم بیداری و اصلاح روحی و فکری انسان است، که به عنوان پایه و زمینه‌ساز تحقق انقلاب و تغییرات اجتماعی و فرهنگی در جامعه محسوب می‌شود. در اندیشه ایشان مفهوم تحول درونی، نشانگر وجدان‌مداری، تعهد فردی است که می‌تواند به عنوان پیشران تحولات سیاسی و فرهنگی در فرایند انقلاب عمل کند.

۷-۲-۲. تقابل عشق و عقل

انسان تنها موجودی است که عشق را احساس می‌کند و آن را می‌شناسد. ادراک کار عقل است و عشق جنبش و جوششی است که این ادراک را به اوج خود می‌رساند. در میان همه ی ویژگی ها و خصلت هایی که به جایگاه ویژه ی انسان مربوط می شود عشق و عقل اهمیت فوق العاده ای دارند؛ زیرا همه ی آنچه به جنبه های ملکوتی و روحانی وابسته است در دایره ی گسترده ی عقل و عشق قرار دارد. بارزترین ویژگیهای انسان عقل و عشق است. عشق در همان حال که با برخی از مراتب و مراحل عقل در تقابل و ستیز است با مراتب متعالی آن به هیچ وجه ناسازگار و ناهماهنگ نیست با مراجعه به تاریخ عرفان اسلامی می توان دریافت که بیشتر عرفای بزرگ تا قرن ششم هجری به عقل توجه داشته و همواره آن را ستایش کرده اند. (جلالی شيجانی، ۱۳۹۱: ۴۲)

حسی که در رابطه با عشق در بین عرفا وجود دارد و آوینی نیز متأثر از آن می باشد تقابل عشق و عقل است. شهید آوینی هم در این رابطه می گوید وقتی کار را به محاسبه عقل حساب گر واگذار می کنیم می بینیم که امکان پذیر نیست؛ اما آنچه آن محال را این چنین ممکن می سازد آن است که اینان نه با عقل حساب گر که با عشق پای در میانه می گذارند (آوینی، ۱۳۹۳: ۳۱) آوینی در کتاب حلزون های خانه به دوش در تقابل عشق و عقل با بیان تفاوت عارف حقیقی و دروغین می نویسد: «عارف حقیقی والِه و شیدای حق است و عارف دروغین مفتون شیطان؛ عارف حقیقی مست می آست است و عارف دروغین مست می پلشت آب انگور. هر دو، عقل از کف نهاده و بی اختیار هستند، اما اولی اراده اش را در ارادت حق فانی کرده است و عقلش را داده تا به جنون عشق رسد، و آن دیگری طوق ارادت شیطان بر گردن گرفته؛ او نیز به دیوانگی رسیده است، اما دیوانگی اش نه جنون عشق که جن زدگی است» (آوینی، ۱۳۹۱: ۶) به این ترتیب پیداست که آوینی در کنار برخورد با مشکلات بزرگ حیات معاصر در تقابل عشق و عقل، عشق را بر می‌گزیند و از حساسی ها و وسوسه های سوداندیش عقل در می‌گذرد.

بطور کلی باید گفت شهید آوینی بر تقابل یا هم‌پوشانی عشق و عقل تأکید دارد؛ عشق به معنویت و خدا (توحید) و عقلانیت در خدمت به حقیقت الهی. در تحلیل نفوذ این مفاهیم در انقلاب اسلامی، می‌توان گفت که انقلاب، برخاسته از عشق به معارف توحیدی و عشق به ملت و سرزمین است، و عقلانیت حکومتی و مدیریتی، بر پایه آموزه‌های دینی، نقش تعیین‌کننده دارد. این تقابل، نشانه تلاش برای تلفیق و توازن میان ایمان و فعالیت عقلانی است که مأموریت سیاست‌مدار و رهبر را در چارچوب اخلاق و ارزش‌های دینی تقویت می‌کند.

۳-۲-۷. توحید

در متون عرفانی، برای تفهیم و تبیین حقیقت و معنای توحید مراتب متعددی مطرح شده است. به بیان دیگر، عارفان توحید را به عنوان حقیقتی دارای مراتبی تعریف کرده و برترین مرتبه آن را شهادت حق تعالی به توحید ذات خود قلمداد می‌کنند. آنها با استناد به آیه ۱۸ سوره آل عمران (اشهد الله أنه لا إله إلا هو)، به این نکته اشاره می‌کنند که این مرتبه‌ای از توحید است که در آن حق تعالی هیچ شریکی ندارد و معرفت به این مرتبه در خزانه غیب محفوظ است. تحقق این مرحله از توحید تنها با فناء تمام خلق و بقای صرف حق تعالی امکان‌پذیر است. در این مرتبه، عناصر غیری وجود ندارند تا از آن بهره‌برداری کنند و آنچه شایسته این مقام است، به سوی او بازمی‌گردد... (هجویری، ۱۳۷۱: ۳۵۷) در این چارچوب مبنای توحیدی اساس جهان بینی عرفانی شهید آوینی را نیز شکل می‌دهد. او در کتاب حکومت فرزندان با اشاره به خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه (... «برترین وسیله تقرب به سوی خداوند سبحان: تصدیق و اعتراف به یگانگی خداوند و رسالت فرستاده اوست...») (آوینی، ۱۳) معتقد بود که خداوند یگانه و واحد است و همه هستی از او سرچشمه می‌گیرد. و در کتاب حلزون‌های خانه به دوش می‌نویسد: «تاریخ در معنای حقیقی خویش مسیری است که روح کلی انسان در پیوستن به غایت کمالی خویش می‌پیماید: از مبدأ تا معاد، از خدا تا خود و از خود تا خدا». (آوینی، ۱۳۹۱: ۱۱)

بنابراین مفهوم توحید در اندیشه شهید آوینی، نه فقط بنیادی‌ترین اصل اسلام، بلکه مهم‌ترین مولفه هویتی و معنویت‌گرایانه انقلاب است. توحید، هم افزاینده هویت ملی، هم زمینه‌ساز وحدت ملی و هم فلسفه مصمود در مقاومت و پایداری است. در فضای سیاسی، این مفهوم منجر به شکل‌گیری گفتمان مقاومت، عدالت، و نفی استبداد و ظلم می‌شود؛ چرا که توحید، در اصل، نفی شرک‌ورزی و استبداد است و در نهایت، زیرساخت تمایز انقلاب اسلامی با نظام‌های مبتنی بر لائسیسم و سکولاریسم قرار می‌گیرد.

۴-۲-۷. لقاء الله

لقاء به معنی دیدار برخورد و ملاقات است. نزد صوفیه عبارت از ظهور معشوق است، چنان که عاشق را یقین حاصل شود که اوست که به صورت آدم ظهور کرده است. (سجادی، ۱۳۹۳: ۶۸۷) قرآن کریم در آیات ۱۵۴ سوره انعام ۸ سوره روم و ۱۱۰ سوره کهف به دیدار خداوند در سرای آخرت اشاره نموده است. عطار در این باره می‌گوید شوق ثمره محبت بود هر که خدای را دوست دارد آرزومند خدای و لقاء خدای بوده (عطار، ۱۳۷۴: ۵۶۲) آوینی نیز به لقاء خداوند و کارهایی که باعث تقرب و در نهایت دیدار اومی شود اشاره داشته است. او لقاء الله را با واژه شهادت در کنار هم بیان می‌کند و می‌نویسد: «آری شهادت تنها مزد خوبان است حمید قفس تنگ تنش را رها کرد و در معیت ملائکه خدا عرصه آسمان اول را که با نور کهکشانش احاطه شده بود طی کرد و به ملا اعلی پیوست و ما ماندیم. او رفت...» (آوینی، ۱۳۹۳: ۵۳). وی بر این باور است که رزمندگان با شهادت به دیدار خدا می‌شتابند. آوینی در کتاب آغازی بر یک پایان می‌نویسد: «زمین مهبط است، نه خانه وصل. در این جا نور از نار می‌زاید و بقا در فنا است و قرار در بیقراری. زمین معبر است و نه مقرر... و ما می‌دانستیم. (آوینی، ۱۳۹۰: ۱۰) و با در کتاب حلزون‌های خانه به دوش می‌نویسد: «کمال انسان در قرب خداست» (آوینی، ۱۳۹۱: ۱۰) و یا در جایی دیگر می‌آورد: «تحول تاریخ را در تحول ابزار دیدن زیننده کوردلانی است که نمی‌دانند که غایت تکامل روح پیوستن به خداست» (آوینی، ۱۳۹۱: ۱۱) این مفهوم نیز در دیدگاه شهید آوینی، نماد آرمان‌نهایی و معنوی انقلاب، یعنی رسیدن به حقیقت مطلق، و تجلی‌گاه هدف والای ملت و رهبر است. در نگاه سیاسی،

«لقاء الله» تجسم ایده آل سیاسی و اخلاقی است که رهبران و ملت ها را به سمت ایثار و فداکاری سوق می دهد، و در منشور سیاست و مدیریت، انگیزه های برای استمرار و پایداری در راه آرمان های الهی محسوب می شود.

۳-۷. تاثیر اندیشه عرفانی آوینی بر سیاست

برای درک رابطه بین سیاست و عرفان و تعامل این دو در دیدگاه شهید آوینی، با توجه به عناصر عرفانی در نظرگاه ایشان، چهارمورد انتخاب و در ادامه به توضیح آن پرداخته شده است:

۳-۷-۱. خودآگاهی

ملاصدرا بر این باور است که آگاهی انسان به خویش تنها با تحول وجود ظلمانی نفس به وجود نورانی روحانی امکان پذیر است. این نور، در حقیقت فیض الهی است که بر نفوس قابل و پذیرا می تابد و به واسطه آن، انسان ها از تاریکی های عالم به سمت نور و روشنایی حرکت می کنند. همان طور که تابش نور خورشید منجر به فعلیت یافتن نیروی بینش از قوه می شود، در این فرآیند نیز بیننده پس از مرحله قوه به مقام فعلیت دست می یابد. بنابراین، تحول روحانی به عنوان یک فرآیند ضروری در از بین بردن ظلمت های نفسانی و وصول به آگاهی کامل و نورانی در نظر گرفته می شود. (ملاصدرا، ۲۷۶: ۱۳۸۹) خودآگاهی در عرفان اسلامی به معنای درک عمیق از هویت واقعی انسان و ارتباط او با حقیقت الهی است. از منظر عرفان، خودآگاهی به عنوان اولین گام در مسیر سیر و سلوک، انسان را به شناخت «نفس» و «فناء» در ذات الهی راهنمایی می کند. در این فرآیند، عارف با توجه به فرموده های معرفتی و تجلیات غیبی، به مرحله ای می رسد که می تواند خود را در آینه حق ببیند. پس از آنکه انسان به مرحله «قوه» دست می یابد، به کمک تفکر، ذکر، و مراقبت، به تدریج از تاریکی جهل و غفلت بیرون می آید و به درک مقام «عقل» و «دل» می رسد. در این مقام، سالک با خودآگاهی نسبت به خویش و آگاهی از عالم وجود به درک عمیق تری از شعور و معنویت رسیدگی می کند. این خودآگاهی نه تنها به نورانیت روح می افزاید بلکه امکان جهاد با نفس و گسترش محبت الهی را فراهم می کند. در انتها، فردی که به خودآگاهی حقیقی دست یافته، می تواند در مسیری از عشق و بندگی پا نهد و به مقام «صحبت» و «دوستی» با حق نائل شود. در این حالت، خودآگاهی به مثابه پلی میان حقیقت انسان و خداوند قلمداد می شود و موجب تحقق حیات معنادار در مسیر عرفانی خواهد شد. آوینی در این خصوص معتقد است: «آگاهی عمومی مردم ما در انقلاب، همان خودآگاهی تاریخی است که بعد از یک قرن و نیم تجربه مبارزه با غرب، در دین اسلام و شخص امام خمینی مظهریت یافته بود نه چیز دیگر، و این آگاهی عمومی هرگز با انفجار اطلاعات ایجاد نمی شود. (آوینی، ۱۳۹۱: ۷۳) در اینجا آوینی معتقد است که این خودآگاهی ناشی از تحول درونی است و در راستای معنویت و لقاء الله است.

۳-۷-۲. هجرت

هجرت در لغت به معنای ترک کردن و اعراض از چیزی است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴: ۲۴۵). در اصطلاح عرفانی، مهاجر به فردی اطلاق می شود که از آنچه خداوند بر او حرام کرده است، دوری می کند (بحرانی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۹۵). به عبارت دیگر، مهاجر کسی است که از گناهان اجتناب کرده و آنچه را که خداوند حرام کرده، ترک نموده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۸۱). از مطالب فوق مشخص می شود که هجرت عرفانی الزماً نیازمند پیمودن مسیر ظاهری و مادی نیست. در واقع، هجرت عرفانی با قلب مهاجر در ارتباط است و شرط اصلی آن داشتن نیتی خالص به سوی خدا و رسولش است (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۱۵). در بسیاری از موارد، هجرت عرفانی ممکن است بدون طی کردن مسیر ظاهری انجام شود و فرد مهاجر تنها در درون خود، با پشت سر گذاشتن منازل و مقامات معنوی، هجرتی عرفانی را تجربه کند. ذکر این نکته ضروری است که در فرهنگ سیاسی تشیع، کاربست اصل «ولایت» و اعتقاد به آن در فرآیند هجرت عرفانی نقشی کلیدی ایفا می کند. به طوری که به تعبیر حضرت علی (ع)، نام هجرت بر هیچ کس واقع نمی شود مگر آنکه حجت خدا را در زمین بشناسد. هر کسی که حجت الهی را شناسایی کرده و به او اقرار نماید، به عنوان مهاجر محسوب می شود (شریف رضی، ۱۳۸۸: ۱۸۳).

شهید آوینی در کتاب آغازی بر یک پایان می نویسد: «قرار انسان در بیقراری است چرا که او دارالقرار را در بهشتی بیرون از این عالم می جوید و بهشت های زمینی، هرچند او را برای زمانی کوتاه بفریبند، نمی توانند که از هجرت معنوی بازدارند». (آوینی، ۱۳۹۰: ۹۶) از سویی دیگر

معتقد است: «گستره عادات هرچه عمیق تر و وسیع تر باشد، انقلابی بزرگتر لازم است تا بندهایش را از دست و پای جان بشر بگسلد - و خواه ناخواه چنین نیز خواهد شد - و هرچه عادات ملزم با ماندن عمیق تر و وسیع تر باشد، درد و رنج هجرت و انقلاب بیشتر است» (آوینی، ۱۳۹۰: ۹۵) و در جایی دیگر می نویسد: «اینچنین بود که آن هجرت عظیم در راه حق آغاز شد قافله عشق روی به راه نهاد. آری آن قافله، قافله عشق است و این راه، راهی فراخور هر مهاجر در همه تاریخ. هجرت مقدمه جهاد است و مردان حق را هرگز سزاوار نیست که راهی جز این در پیش گیرند؛ مردان حق را سزاوار نیست که سرو سامان اختیار کنند و دل به حیات دنیا خوش دارند آنگاه که حق در زمین مغفول است و جُهل و فُساق و قداره بندها بر آن حکومت می رانند».

۳-۷. جهاد

بحث دیگری که در ارتباط با تعامل عرفان و سیاست مطرح می شود، مفهوم جهاد و مبارزه است. جهاد در لغت از ریشه "جهد" به معنای مشقت و زحمت، و همچنین به معنای توان و طاقت آمده است. راغب اصفهانی (۱۳۶۳: ۱۰۱) جهاد را به عنوان «استفراغ الوسع» و «مدافعة العدو» تفسیر کرده و آن را به سه نوع تقسیم می کند: مجاهده با دشمن ظاهر، مجاهده با شیطان، مجاهده با نفس. در عرفان اسلامی، جهاد باطنی بر جهاد ظاهری تقدم دارد؛ با این حال، این تقدم به معنای سکوت در برابر ستم و ظلم تا رسیدن به مقامات عالی نیست. بدین معنا که جوهره جهاد در عرفان اسلامی علاوه بر تلاش برای اصلاح درون، شامل مبارزه فعال با ظلم و ستم نیز می شود. از دیدگاه صوفیه، جهاد دارای مراتب متفاوتی است، و بالاترین مرتبه آن، مقابله با سلطه گران و شکستن زنجیرهای ستم است. در این راستا، فردی که به اوج تقوا و کمال روحانی رسیده باشد، باید پیشگام در این مسیر باشد. از این منظر، جهاد درون و جهاد بیرون نه تنها متضاد نیستند بلکه در حقیقت یکی به شمار می آیند. سالکان حقیقی نمی توانند در عرصه بیرونی شاهد حکومت ستمگران باشند، زیرا فاسدان تنها بر اهل فساد سلطه می ورزند. در این راستا، هنگامی که افراد سلطه جو به قدرت می رسند، به طور فعال تلاش می کنند تا درون جامعه را فاسد کرده و مانع از شناخت هویت الهی و انسانی مردم گردند. این رویکرد نه تنها به تضعیف اخلاقی و اجتماعی جامعه منجر می شود، بلکه همچنین امکان رشد و ارتقای معنوی و شناختی افراد را به شدت محدود می کند.

این وضعیت بدین معناست که ظلم ستیزی و شکوفایی معنوی دو جنبه از یک حقیقت هستند و از یکدیگر جدا نمی شوند. به تعبیری، جهاد راستین شامل مبارزه با فساد داخلی و خارجی است و بر هم افزایی این دو تأکید می کند. در نهایت، هدف مشترک هر دو جهاد، تحقق حیات معنادر و الهی در جامعه انسانی است انگیزه اصلی عارف از جهاد، طرد هرگونه شرک و کفر است. این نگرش عمیقاً به عدالت، حقیقت انسانیت و کمال جامعه بشری متوجه است و به خواسته ها و خواهش های نفسانی چون کشورگشایی یا دنیاطلبی محدود نمی شود. هرچند این خواسته ها ممکن است به طور اجمالی منافع اجتماعی به همراه داشته باشند، اما در نهایت ضامن اصلاح نسل بشر و بهبود جامعه انسانی نخواهند بود. خاورشناسان نیز با نگاهی منصفانه به مفهوم جهاد، به این نکته اشاره می کنند که انگیزه مجاهدان در جهاد اسلامی کشورگشایی و غنیمت خواهی نیست. رای مجاهد مسلمان، مقاصد بسیار والاتری در نظر گرفته شده است. یکی از محققان معاصر در این زمینه اظهار می کند که مسلمانان با ادغام جهان شمولی دینی و سیاسی، مفهوم جدیدی از جهاد یا جنگ مقدس ایجاد کرده اند. (کرون ۱۳۸۹: ۶۴۳ و ۶۴۴)

شهید آوینی در کتاب حکومت فرزندان با اشاره به خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه که ... جهاد در راه حق تعالی است که سبب بلندی اسلام است ... می نویسد: «انسان در مبارزه تعالی می یابد و اگر چنین نبود نظام عالم بر بنیان دیگری استوار می شد.» (آوینی، ۱۳۹۱: ۴۰) و در این فضا است که در خصوص دفاع مقدس می نویسد: «جنگ هشت ساله اگر چه تحمیلی بود، اما باعث شد تا حقیقت قدسی انقلاب ظاهر شود و به همین علت بود اگر جنگ، که در همه جا جز ویرانگری و براندازی کاری نمی کند، در اینجا به تحکیم مبانی انقلاب و تثبیت ارکان نظام اسلامی انجامید.» (آوینی، ۱۳۹۱: ۷۰)

۴-۳-۷. ولایت

ولایت عصاره و جوهر عرفان ناب اسلامی است. ابوسعیدایی الخیر در اسرار التوحید بیان می کند که «مدار تصوف و طریقت بر پیر است (میهنی، ۱۳۶۷: ۴۶). در این راستا ولایت به معنای ارتباط ویژه ای است که بین ولی (عالم کامل) و مرید (سالک) برقرار می شود. ولی به عنوان واسطه ای بین خداوند و مرید عمل کرده و نقش انکارناپذیری در هدایت روحی و معنوی او دارد. این رابطه موجب می شود که مرید بتواند از تجربیات و دانش ولی بهره مند شده و در سیر به سوی بهشت معرفت و حقیقت الهی با سرعت بیشتری پیش برود. مهم ترین جنبه های ولایت شامل عشق، بندگی و اطاعت است که راه را برای نزدیک شدن به حقیقت و دریافت رهنمودهای الهی هموار می سازد. به این ترتیب، ولایت به عنوان یک مرحله عالی از شناخت و ارتباط با خداوند در عرفان اسلامی محسوب می شود.

شهید آوینی در کتاب آغازی بر یک پایان می نویسد: «ولایت باطن شریعت است و اسلام آوردگان باید میزان را در تبعیت از ولایت بجویند، نه طول رکوع و سجود و زخم پیشانی، که خوارچ نیز این همه را داشتند.» (آوینی، ۱۳۹۰: ۳۸) همچنین در جایی دیگر می نویسد: «مسلم است که مرجع ما برای تشکیل حکومت نمی توانست هیچ یک از تجربیات تاریخی بشر، جز حکومت مدینه در صدر تاریخ هجری باشد، چرا که موجد انقلاب اسلامی نیز، از لحاظ نظری، نظریه ولایت فقیه بود که بنیانگذار جمهوری اسلامی آن را در کتاب ولایت فقیه طرح و تفسیر کرده است.» (آوینی، ۱۳۹۰: ۴۷) در کتاب حکومت فرزندان می نویسد: «از آنجا که ولایت و حاکمیت، خلیفگی رب العالمین است، این خلیفگی ضرورتاً متعلق به آن کسانی است که بیشتر از همه به صفات کمال ربوبی ائصاف دارند. شهید آوینی در بحث ولایت توجه ویژه ای به جایگاه امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی دارد. آوینی با بیان اینکه اگر در تاریخ جدید غرب روشنفکران منشأ اثرات سیاسی بوده اند، در اینجا این وظیفه همواره بر گرده روحانیون و رهبران مذهبی مردم بوده است (آوینی، ۱۳۹۱: ۱۲) به ویژگی های امام اشاره و ایشان را انسانی چونان دیگران نبود؛ از قبیله انبیا و اصحاب آنان بود و مصداقی از مصادیق معدود «نبا عظیم» (آوینی، ۱۳۹۰: ۱۳) معرفی می کند و به نقش رهبری «پیامبران» حضرت امام (ره) که جز در تاریخ صدر اول اسلام هرگز نظیری نداشته است می پردازد. آوینی در کتاب آغازی بر یک پایان می نویسد: «حضرت امام (ره) بت های ظاهر و باطن را شکست و با انقلاب اسلامی خانه حقیقتی را بنیان نهاد که کعبه دل های ناس است، ام القراست، بیت عتیق است و اسوه قیام ناس که نه شرقی است و نه غربی.» (آوینی، ۱۳۹۰: ۱۲)

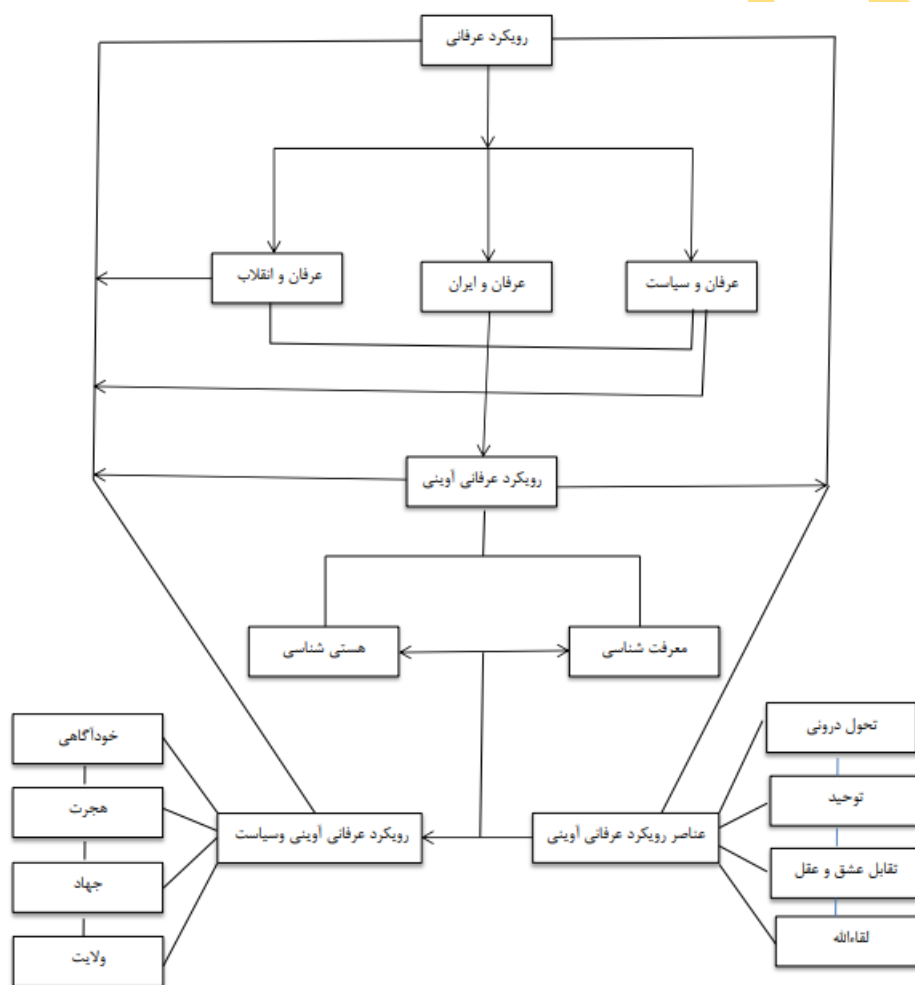
شهید آوینی در کنار بحث ولایت به حکومت نیز اشاره می کند بطوری که در کتاب آغازی بر یک پایان می نویسد: «ولایت مطلق فقیه تنها صورتی است که میتواند به حکومت اسلام فعلیت ببخشد» نیاز به تأمل بسیاری ندارد. فقیه انسانی است که حقیقت دین در وجود او تعین یافته است و قدرت استنباط احکام عملی دین را از سرچشمه های حقیقت - که کتاب و سنت است - داراست.» (آوینی، ۱۳۹۰: ۵۲) در کتاب حلزون های خانه به دوش می نویسد: «مسئله ما اقامه عدل و استقرار حکومت اسلامی است و این هرگز در تاریخ تجربه نشده است، جز یک بار، هزار و چهارصد سال پیش (آوینی، ۱۳۹۱: ۱۰) و در جایی دیگر می نویسد: «نمی خواهیم بگویم که جمهوری اسلامی همان صورت غایی و مطلوب مدینه اسلامی و حکومت آن است، اما با اطمینان می توان گفت که این بهترین صورت ممکن - با عنایت به شرایط زمان و مکان - برای حکومتی است که می خواهد در همه ارکان و اجزا و اعمال خویش رجوع به حقیقت اسلام داشته باشد و مسلماً مدخلیت شرایط و مقتضیات تاریخی را در این معنا هرگز نمی توان نادیده گرفت (آوینی، ۱۳۹۱: ۸۰)

۸- فرجام

رویکرد عرفانی به انقلاب اسلامی، یک تفسیر غنی و چندوجهی از این رویداد ارائه می دهد که فراتر از تحلیل های صرفاً سیاسی و اقتصادی است. این رویکرد، به ما کمک می کند تا ابعاد پنهان و عمیق تر انقلاب را درک کنیم و به فهم بهتر و جامع تر از ماهیت و اهداف آن دست یابیم. البته باید توجه داشت که این رویکرد نیز مانند هر تفسیر دیگری، محدودیت های خاص خود را دارد و نیاز به بررسی و تحلیل بیشتر دارد. شهید آوینی با توجه به رویکرد عرفانی خود، انقلاب اسلامی را انقلاب در ارزش ها می نامد. از دیدگاه وی انقلاب اسلامی، اعتبارش را از وقوع تحولی شگرف می گرفت که بر مبنای ماهیت اسلام نابش، متمایز از هر انقلابی بود. انقلابی که رهبرش انسانی کامل و فصل الخطاب بود.

وقوع انقلاب اسلامی در نگاه آوینی، اثبات وقوع تحول باطنی در رهبر انقلاب بود که تحول ظاهری را در پی داشت. بنابراین انقلاب اسلامی به یک مبدأ و سرآغاز بدل می شد که پایانی بر روایت های کلان غربی نوشت. در این نگاه، انقلاب اسلامی می تواند در سلسله مراتب انقلاب جهانی امام زمان تلقی شود و سرآغازی نوین برای همه ی منتظران باشد. در پایان مطالبی که در این پژوهش مطرح گردید در قالب مدل ذیل به صورت خلاصه بیان شده است

مدل رویکرد عرفانی مرتضی آوینی به انقلاب اسلامی



۹-منابع:

- آوینی، مرتضی (۱۳۹۱)، حلزون های خانه به دوش، تهران: واحه
- آوینی، مرتضی (۱۳۹۰)، آغازی بر یک پایان، تهران: واحه
- آوینی، مرتضی (۱۳۸۳)، حکومت فرزندگان: مروری بر حاکمیت سیاسی در اسلام، تهران، موسسه فرهنگی هنری شهید آوینی
- ابن حیون نعمان بن محمد (۱۳۸۵) دعائم الاسلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام
- ایمان، محمد تقی و نوشادی، محمود رضا (۱۳۹۰)، «تحلیل محتوای کیفی»، فصلنامه پژوهش، سال سوم، شماره ۲-صص ۴۴-۱۵
- بحرانی ابن میثم (۱۴۰۴) شرح نهج البلاغه تهران دفتر نشر کتاب چاپ دوم

تبریزی، منصوره (۱۳۹۳)، «تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۴، صص ۱۳۸-۱۰۵

جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸)، پاورقی عرفان اسلامی، تهران: مؤسسه نشر کرامت
جلالی شیجانی، جمشید (۱۳۹۱)، «عقل و عشق در نظر عطار نیشابوری و نج الدین رازی»، فصلنامه خدای نامه، سال اول، شماره اول، صص ۴۱-۶۱

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، بنیان مرصوص امام خمینی (ره) در بیان و بنان، قم: اسراء، چاپ هشتم
درویش، محمدرضا (۱۳۷۸)، عرفان و دموکراسی، تهران: قصیده، چاپ اول
راغب اصفهانی حسین بن محمد (۱۳۶۳) مفردات الفاظ القرآن جلد ۱ ترجمه و تحقیق از غلامرضا خسروی حسینی چاپ دوم تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.

سجادی، سیدجعفر (۱۳۹۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری
سروش، عبدالکریم (۱۳۹۳)، تفرج صنع «بحث تطبیقی درباره ادراکات اعتباری»، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ نهم
شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۸۸) نهج البلاغه ترجمه حسین انصاریان، قم: دارالعرفان
عطار، فریدالدین (۱۳۷۴)، منطق الطیر، تصحیح صادق گوهرین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
فاضلی، قادر (۱۳۸۷)، عرفان سیاسی یا سیاست عرفانی، قم: فضیلت علم
فنائی اشکوری (۱۳۹۲)، «عرفان در ایران: جایگاه عرفان و تصوف و تعلیم و ترویج آن در ایران معاصر»، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۱، دوره ۱۳، صص ۴۷-۶۸

کرون، پاتریشیا (۱۳۸۹)، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه مسعود جعفری، تهران: سخن
کریمی، آسیه، میرباقری فرد، سید علی اصغر و روضاتیان، سیده مریم (۱۳۹۷)، «بررسی فرایند شکل گیری تحول روحی عرفان مسلمان»، فصلنامه مطالعات عرفانی، شماره ۲۸، صص ۱۴۵-۱۶۴

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، الکافی، قم: دار الحديث
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، تحفه الاولیاء، ترجمه محمد وفادار مرادی و عبدالهادی مسعودی، قم: دار الحديث
ملاصدار (۱۳۸۹)، اسرار الایات، تصحیح و تحقیق محمدعلی جاودان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر
میهنی، محمد بن منور (۱۳۶۷)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات آقا
هجویری، علی بن عثمان (۱۳۷۱) کشف المحجوب، تهران: چاپ افست تهران
یامین پور، وحید (۱۳۹۸)، ماجرای فکر آوینی، قم: دفتر نشر معارف